

نظری کوتاه به مسئله حق تعیین سرنوشت

ایده حق تعیین سرنوشت ملت‌ها ریشه در انقلاب پرروایی فرانسه دارد. اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۷۸۹ میلادی در مجمع ملی فرانسه به تصویب رسیده بود، در اصل ۳ خود اعلام مینماید که منشأ هر حاکمیتی ملت است. در سال ۱۷۹۰ میلادی، آبه گرزوا، نماینده مجمع ملی فرانسه، پیشنهاد می‌کند که "اعلامیه حقوق بشر و شهروند" بوسیله "اعلامیه حقوق مردم" تکمیل شود. اصل به اصل این اعلامیه تأکید می‌کند که حاکمیت ملت‌ها منون از هر نوع تعدی بوده و هر ملتی حق دارد حکومت خود را تشکیل و یا

آن را تغییر دهد. صبق این اعلامیه، تجاوز به حریم آزادی یک ملت تجاوزی است به حریم آزادی دیگر ملت‌ها. لاسورس یکی از شخصیت‌های جمهوری فرانسه در گزارش خود می‌گوید: "آنجا که ملت‌های آزاد شده صالبت تعیین سرنوشت آتی خود هستند، زیرا ملت‌ها باید سکوت کنند. توصیه نوع خاصی از حکومت به ملت‌های آزاد شده و یا حتی پیشنهاد پذیرفتن قوانین فرانسوی به آنها، ممنوع است (۱)". در قبال این اظهارات واضح لاسورس، دانتون، یکی از رهبران انقلاب فرانسه اعلام می‌دارد:

بقیه در صفحه ۸

افتخارات ملی خویش را بشناسیم و دیگران بشناسانیم

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن که بنا به ضرورت ادامه مبارزات ملی - دمکراتیک، خلق ترکمن و بمثابه وارث تاریخ و فرهنگ غنی مبارزاتی این خلق، ازین تود مه‌های استمدید، خلق ترکمن برخاسته است، بنا بر فلسفه وجودی خویش وظیفه دارد علاوه بر امر سازماندهی و رهبری مبارزات مردم زحمتکش و آزاد، ترکمن، جهت احقاق حقوق از دست رفته و رهایی از ستم حقارت بار ملی - صبقاتی و کسب حق تعیین سرنوشت آزادانه، خلق خود جهت جوابگویی به ضرورت‌های ملی - فرهنگی و حراست و احیاء افتخارات ملی خلق ترکمن نیز بکوشد.

هر چند خلق ما به لحاظ تعداد جمعیت، خلق چندان بزرگی نیست ولی بگوای تاریخ چون دیگر خلق‌های جهان دارای گذشته تاریخی درخور افتخار و فرهنگ و تمدنی غنی بوده است. خلق ما یکی از قدیمترین ساکنان آسیای میانه بوده و سرزمین ترکمن یکی از کهن ترین مراکز تمدنهای پیشرفته بشری بوده است. سرزمین ترکمن از غارت و خونریزی مهاجرین آریایی یا هند و اروپایی، از یورش و سلطه خونین شاهان هخامنشی و کشورگشایی اسکندر مقدونی تا ستمگری شاهان ساسانی، از حمله اعراب تا ویرانگری مغول، از تاخت و تاز سپاهیان تیمور لنگ و زورگویی شاهان صفوی، از وحشیگری خوانین خویه و امیران بخارا و شاهان ایران تا استعمار روسیه، تزاری، از استبداد سیاه رضاخانی و خفقان ساواک آریامهری، متحمل رنجها و مصائب زیادی گشته است. هر چند، خلق ما در برابر تمامی این متجاوزین و ستمگران بقیه در صفحه ۷

تاریخچه مسئله ارضی در ترکمنستان ایران

(قسمت سوم)

پس از فوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوبی تمامی تشکلهای دمکراتیک و احزاب مختلف، زمینه برای اجرای کامل طرح ۳۲۹ شاه، مبنی بر "فروش و تقسیم زمینهای سلطنتی" و اصلاحات ارضی شاهانه فراهم شد. برای فروش هر چه سریعتر زمینهای ترکمنصحرا، تمامی اهرمهای قدرت دولتی بکار گرفته شد. راند رمری نقش فعالتری در روستاها برعهده گرفت و برای اولین بار ساواک بعنوان یک قدرت جدید برای سرکوبی مردم ترکمنصحرا وارد صحنه گردید. پست معاونت املاک په لوی در گرگان برای بقیه در صفحه ۵

در این شماره:

جمهوری اسلامی و کنفرانس سران کشورهای عربی در صفحه ۲

در صفحه ۳

اکتبر و مسئله ملی

در صفحه ۴

اخبار ترکمن صحرا

رویدادهای جهان در صفحه ۱۲

جمهوری اسلامی و کنفرانس سران کشورهای عربی

منصفه و حتی در سطح جهان و حادثه آفرینی هائی چون فاجعه مکه از سوی دیگر پیامدهای زیر را در بر داشته است :

- ۱- افزایش و تثبیت حضور نظامی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس .
- ۲- افزایش نفوذ سیاسی آمریکا در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس .
- ۳- روی آوری و نزدیکی بیشتر کشورهای راست معتدلی چون کویت به آمریکا جهت مقابله با حضرات و تهدیدات جمهوری اسلامی .
- ۴- مسلح شدن هر چه بیشتر کشورهای عربی به سلاحهای مدرن و اختصار بر میلیاردها دلار بدین امر .

بقیه در صفحه ۷

بیش از چند روزی از پایان کار سران کشورهای عربی در امان نگذشته است که در ایران بسیج عمومی برای اعزام به جبهه های جنگ اعلام شده است . هدف از این بسیج گویا وارد کردن ضربات کاری نظامی بر عراق و مقابله با عملیات خصمانه امریکاست . بارهاست که جمهوری اسلامی گروه گروه از افراد را به جبهه ها اعزام داشته و هزاران نفر را در مرز ایران و عراق بسیج نموده و با حملات پیاپی در پی فوج فوج انسانهای بیگناه را به سلیخگاه فرستاده است . سران رژیم ولایت فقیه فاعدا تا باید به این نکته پی برده باشند که پیروزی در جنگ برای جمهوری اسلامی غیر ممکن است . آنچه که در میدان جنگ تعیین کننده است نه موجهای انسانی ، بلکه تجهیزات مدرن نظامی و تدابیر دقیق عملیاتی است ، و از این بابت ارتش عراق نسبت به ارتش و سپاه جمهوری اسلامی در وضعیت به مراتب بهتری قرار دارد .

مسئله جنگ ایران و عراق یکی از نکات اصلی مورد بحث کنفرانس سران کشورهای عربی بود . کنفرانس در پایان کار خود در روز چهارشنبه ۱۱ نوامبر ، با صدور قطعنامه ای جمهوری اسلامی را بعنوان ادامه دهنده جنگ محکوم کرد و از این حکومت خواست که با پذیرفتن قطعنامه ۶۹۱ به اعلام آتش بس پیشنهادی سازمان ملل متحد کردن نمود . سران کشورهای عربی شرکت کننده در کنفرانس همچنین حمایت خود از کویت و عراق در قبال تهدیدات جمهوری اسلامی را اعلام کردند . حتی سوریه که تاکنون از متحدین رژیم اسلامی بشمار می آمد نیز زیر قطعنامه مصوبه کنفرانس را امضاء نموده است . صدور قطعنامه با این محتوی از طرف ۲۱ کشور شرکت کننده در کنفرانس ، منتسبای ایزوله شدن جمهوری اسلامی را نشان می دهد . سیاست جنگ طلبانه و مقاصد کشورگشایانه رژیم

اسلامی حتی از طرف متحدین این رژیم نیز غیر قابل دافع است . ضیق گزارش خبرنگاران خارجی حافظ اسد و صدام حسین بدنبال ملاقات خود در حاشیه کنفرانس به حل اختلافات موجود بین دو کشور پرداخته و به نقطه نظرات مشترک رسیده اند . طبیعی است که این دیدار رنگ خظری است برای جمهوری اسلامی در ارتباط با مسئله جنگ ایران و عراق و در رابطه با مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای عربی منطقه . خاور میانه و نزدیک . سران رژیم ولایت فقیه که هنوز نیز در رؤیای تصرف نجد و کریمای ایجاد جمهوری اسلامی از نوع ایران در عراق بسر می برند ، بجای تأمل و گرفتن درس عبرت از قطعنامه کنفرانس ، همچنان دیوانه وار بر طبل جنگ می کوبند و اعلام بسیج میدهند . بدیهی است که جای هیچگونه توهمی نیست که رژیم جنگ طلب ولایت فقیه به یکباره سر عقل بیاید . طرفدار مسلح و موکراسی شود . سیاست جنگ طلبی و اعمال ترور و اختناق در ماهیت این رژیم نهفته است .

فاجعه مکه ، که در آن حدود ۲۰۰ نفر کشته شده بودند ، هشدار بزرگی بود به آن معدود کشورهای عربی که هنوز هم به گونه ای از جمهوری اسلامی پشتیبانی می کردند . این حادثه با زمینه هایی که قبلا وجود داشت به نزدیکی بیشتر کشورهای عربی همگام شایانی کرد . بگونه ای که حتی کشور مصر که در پی انعقاد قرارداد تسبی دیویبا اسرائیل در سال ۱۹۷۹ از جامعه عرب اخراج شده بود ، شانس برگشت مجدد به این جامعه را یافته است . هر چند کنفرانس هنوز هنوز مصر را به عضویت دوباره جامعه عرب نپذیرفت ، ولی راه ایجاد روابط دیپلماتیک با این کشور کاملا هموار شد .

سیاست جنگ طلبانه و کشورگشایانه جمهوری اسلامی از یکسو ، و اشاعه تروریسم در

خلق مبارز ترکمن!

به جبهه ها کمک نکنید ! نگذارید خمینی فرزندان تنان را به جبهه های بی بازگشت اعزام کند !
به فراریان از جبهه ها یاری رسانید !

سربازان، درجه داران و

افسران ترکمن!

در جنگ ارتجاعی و خانمانسوز ایران و عراق شرکت نکنید ! از شرکت در عملیات و حملات جنگی خودداری و از جبهه ها فرار نکنید !
در سرکوبی خلق کرد ، که با خلق ترکمن سرنوشته مشترکی دارد ، شرکت نکنید !
با پیوستن به پیشمرگان کرد ، مشترکا علیه رژیم خمینی که دستهایش به خون شریفترین فرزندان خلق کرد و ترکمن و دیگر خلقهای تحت ستم آلوده است ، رژیم مشترک خلقها از کرد و ترکمن و دیگر خلقها را علیه این رژیم خونخوار شدت دهید !

بهمناسبت ۷۰مین سالگرد انقلاب اکتبر

اکتبر و مسئله ملی

انقلاب کبیر اکتبر که آغازگر دوران نوینی در جامعه بشری است، دگرگونیهای اساسی در جنبشهای رهایی بخش ملی و کارگری جهان ایجاد کرد.

تحت تأثیر این انقلاب و حمایت اولیسن دولت سوسیالیستی بسیاری از خلقهای تحت ستم آزاد شدند. انقلاب سوسیالیستی اکتبر به همراه حل تضادهای مختلف صبقاتی؛ به گسودن کره مسئله ملی نیز پرداخت. با اعتقاد به تز حق تعیین سرنوشت ملل بود که تلاشهای دولت و خلقهای شوروی جهت رهایی از ستم ملی آغاز گردید. فرجام پیروزمندانانه این تلاشها، در کسوری کثیرالملهایند بیشتر از ۱۰۰ ملت و ملیت در آن زندگی میگردند، ابتدا امری محال بنظر می رسید. بدون اطمینان از تاریخ مناطق خلق روسیه، تزاری و وضعیت سفبار آنان در گذشته، مسلماً درک عمیق این تلاشها و موفقیت آنها، امروزه نیز غیر ممکن خواهد بود.

قبل از انقلاب اکتبر، آسیای میانه و ماورا قفقاز و خاور دور، جزو مناطق حاشیه ای روسیه محسوب میشدند و این مناطق برای تزار مستعمراتی بشمار نبودند. آسیای میانه که امروزه چهار جمهوری مستقل در آن بوجود آمده، از سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن نوزدهم به تصرف نظامی تزار درآمد. در گذشته در این منطقه بخیر از متصرفات تزار، دولتهای امیرنشین و خان نین خوارزم و بخارا، از قرن ۱۹ نیز خان نین ختای بوجود آمده بود که فرغانه و بخشی از تارخستان و قزاقستان فعلی و بخشی از ازبکستان و پاییز تاجیکستان را دربر میسرفت. نظام اجتماعی - اقتصادی این دولتتها، فئودالی و نظام دولتی آنها نیز سلطنت مطلقه بود. در این مناطق حتی بقایای برده داری نیز تا انقلاب اکتبر وجود داشته است. این دولتتهای نیمه مستقل، بمثابه دول وابسته به تزار و بقیه مناطق آسیای میانه نیز بمثابه

مستعمره روسیه، تزاری محسوب میشدند. عقب ماندگی این مناطق نسبت به روسیه، مرکزی در بعضی مناطق به ۲۰۰ سال می رسید. دولت تزاری بر آنها، نه با قانون دولتی جاری در روسیه، بلکه با ایجاد پایگاههای نظامی در شهرهای بزرگ آندوره، با قوانین نظامی حکومت میکرد و این مناطق را فقط بمثابه تأمین کننده نیاز مواد خام کارخانجات مرکزی، بخصوص کارخانه های نساجی خود در آورده بود.

در این میان ترکمنستان شمالی وضع اسفبارتری نسبت به دیگر مناطق آسیای میانه داشت. ترکمنستان نه از قرن هیجدهم زمانی در زمر چکمه های پادشاهان ایران و زمانی دیگر در زیر مهیز اسبان خوانین و امیران بخسار او خوارزم به خاک و خون کشیده شده بود، با لغو سیستم فئودال سرواز در سال ۱۸۸۱ در روسیه، پیورشهای استیلاگرانه تزارسیم نیز باین منطقه افزود شد. بعد از تقسیم ترکمنستان در سال ۱۸۸۱ پسبیله دولتین تزار، انگلستان و ایران، تصرفات تزار در سرزمین ترکمن در ترکمنستان شمالی جنبه قانونی یافت و نیمی از سرزمین ترکمن به مستعمره حکومت تزاری در آمد و بهره برداری غارتگرانه از آن آغاز گردید. با اینکه بلافاصله بعد از تسلط حکومت تزاری، جهت انتقال فرآورده های صیبعی این سرزمین به روسیه، ساختمان راه آهن شروع شده بود و بندر کراندیس (اشاء - دم) و از طریق این بندر مناطق کالان و قریب خانه را به دریای خزر و از آنجا به روسیه وصل میکرد، هیچگونه شهرسازی و امکانات رفاهی و صنایع مختلف به همراه آن ایجاد نشده بود. با اینکه رشته اساسی تولید ترکمنستان، کشت پنبه بود، حتی یک کارخانه نساجی هم در آن وجود نداشت و از صنایع سنگین و سبک و شیمیایی دیگر نیز اثری نبود. تا سال ۱۹۱۴، ۹۵٪ از جمعیت ترکمنستان در روستاهایی که هیچگونه امکانات زیستی و رفاهی در آنها نبود زندگی میکردند. مردم این منطقه در بسواد

مطلق بسر میبردند و فقط ۲٪ از مردم، از بسواد خواندن و نوشتن برخوردار بودند. هزینه سرانه برای آموزش ۵ فرد، در این منطقه فقط ۵ کویک (برابر با ۵ ریال) بود و بس برای بهداری این مبلغ به ۷ تا ۱۴ کویک می رسید. فقر و بلایای صیبعی مردم این منطقه را به کام مرگ می کشاند. جمهوریهای فعلی آسیای میانه نیز وضعیتی بهتر از ترکمنستان در آن دوره نداشته اند.

طی جنگ جهانی اول نیز، مناطق حاشیه ای روسیه، مرکزی مانند آسیای میانه، ماورا قفقاز، اوکراین و خاور دور از مرکز فاصله گرفته و در بحبویه جنگهای داخلی، بعد از انقلاب اکتبر، گرایشات جدایی طلبانه در این مناطق بوضوح مشاهده میشود. روابط چهار جمهوری اوکراین، بلوروسی، فدراسیون جمهوریهای ساورا، قفقاز و جمبوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، که بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر بوجود آمده بودند، بر صبق قوانین بین المللی تعیین میشد و آنها در قبال بندیکر هیچگونه تعهدی را نمی پذیرفتند.

با مستسك قرار دادن این گرایشات جدایی طلبانه بود که شوونسیم عظمت طلبانه از یسکو و ناسیونالیسم محلی از سوی دیگر، در داخل حزب مانع از اجرای سیاست ملی پذیرفته شده در برنامه حزب بلشویکم که بنام "حق تعیین سرنوشت خلقها" معروف بود، میشدند. جهت پیشبرد مبارزه علیه این دو انحراف در رون حزب بود که کنگره دهم حزب، مبارزه علیه آنها و در نوبت اول علیه شوونسیم عظمت طلبانه را بمثابه خطر عمده مطرح نمود، ریزا شوونسیم عظمت طلبانه، وحدت خلقهای تحت ستم روسیه را زیر پرچمی واحد، بخاطر هدفی مشترک، تهدید به تفرقه میکرد.

بعد از پیشبرد مبارزه ایحاد با انحرافات فوق و با کسب پیروزیهای پیدر پیدر در جنگهای

حق تعیین سرنوشت بدست خویش حق همه ملل است

اخبار ترکمن صحرا

تجمع و اعتراض صیادان

تعاونیه‌های پیمانی

در ماه‌های اخیر، صیادان پیمانی تعاونیه‌های مختومقلی، آغزلی، میانکاله و امیرآباد و ... با خواست‌های معینی در مقابل اداره شیلات ناحیه ۴، واقع در شبه جزیره آسور آده تجمع کردند. تجمع و اعتراض این صیادان با حمایت و اعلام همبستگی دیگر صیادان و زحمتشان همراه بود. خواسته‌های صیادان در این تجمع، حکایت از وضعیت اسفبار زندگی و کار آنان در صیدگاهها داشت. اهم این خواسته‌ها عبارت بودند از:

- ۱- تجهیز تمامی صیدگاهها به وسایل ایمنی مخصوص در فصل زمستان.
- ۲- ایجاد منانه‌های مناسب جهت استراحت صیادان.
- ۳- لغو ممنوعیت صیادان در استفاده از صید خود!

قابل ذکر است که این تعاونیه‌ها قبل از انقلاب در دست اربابان دریا قرار داشتند. سرمایه داران و زمینداران بزرگ با استخدام تعدادی از صیادان بی چیز (تعداد صیادان در صیدگاه بستگی به میزان سرمایه گذاری و حجم صید داشت) و با انعقاد قرارداد با شیلات مبنی بر تحویل مقدار معینی ماهی خاویار به آن، مناصق از دریا را به انحصار خود در می‌آوردند. در این صیدگاهها نیوه سهم بری از محصول مرسوم بود و لسی قانون معینی نداشت. میزان سهم بری بین صیاد و ارباب در بعضی از صیدگاهها ۵۰-۵۰ بود و در بعضی از صیدگاهها نیز سهم ارباب حتی به ۷۰٪ می‌رسید. در مقابل، ارباب مؤظف بود تمامی وسایل صید و هزینه تعمیرات آنها، ایجاد مدرن مناسب جهت زندگی صیادان در صیدگاهها، تأمین مایحتاج ضروری آنان و پرداخت حق بیمه را تقبل نماید. اما اربابان، علاوه بر خرید وسایل اولیه

صید، خود را مؤظف به اجرای هیچیک از این تعهدات نمی‌دانستند و تأمین تمامی احتیاجات صید و صیادان بعهده خود صیادان بود. ارباب، نه صبق قرارداد بایستی ۳۰٪ حق بیمه را می‌پرداخت (در مقابل، صیاد مؤظف بود فقط ۳٪ آن را بپردازد)، بعناوین مختلف از پرداخت کامل آن سر باز زده و قسمت پرداخت شده نیز غیر مستقیم از سهم صیادان تأمین می‌شد. حق بازنشستگی و برخورداری از دیگر مزایای قانونی نیز در این صیدگاهها منسوخ می‌نداشت.

در بحبویه انقلاب اقدام جمعی صیادان پیمانی علیه اربابان دریا آغاز گردید و با اعلام خلعید از اربابان دریا بوسیله کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، عملاً دست اربابان از دریا کوتاه شد. صیادان با تشکیل تعاونیه‌های صید، خود رأساً اداره امور مربوط به صیدگاهها را بر عهده گرفتند و صاحب تمامی محصولات خود شدند.

نزدیک به دو سال شیلات از به رسمیت شناختن این تعاونیه‌ها و بستن قرارداد با آنان ضربه رفت، تا اینکه با اعتصاب یکماهه صیادان در مهر ماه ۱۳۵۹، شیلات مجبور به پذیرش این تعاونیه‌ها و عقد قرارداد صید با خود صیادان گردید. شیلات در آن سالها تقبل نمود که وسایل صید را با قیمت دولتی در اختیار تعاونیه‌ها بگذارد و صید آنها را با مناسبترین قیمت خریداری نماید. اما بتدریج شیلات از انجام این تعهدات شانه خالی کرد و با اعمال تزییقات مختلف، از قبیل ضبط سرمایه تعاونیه‌ها در بانکها، عدم پرداخت قیمت محصولات تحویلی آنان به شیلات، مطالبه حق بیمه تا ۳۰٪ از محصولات تعاونیه‌ها و ... سعی در متلاشی کردن تعاونیه‌ها و اخیای تعاونیه‌های اربابی سابق را داشت و دارد.

اکثر شیلات‌دار را بیایی رسانده است

که حتی به صیادان حق صرف از صید خود را نمیدهد! اما صیادان تعاونیه‌ها، جهت تأمین وسایل صید تعاونیه‌ها از طرف دولت، تأمین جانی صیادان از طریق تجهیز تعاونیه‌ها با وسایل ایمنی کامل، ایجاد مدرن مناسب بجای کلبه‌های چوبی و کاه‌گلی (کومه‌ها)، ایجاد فروشگاه‌های دولتی و درمانگاه در کنار صیدگاه‌های مرکزی، خرید صید صیادان با قیمت مناسب از طرف شیلات، دگرگونی شیوه صید از اشکال سنتی و قدیمی آن به اشکال مدرن، برخورداری از حق کار و یا حقوق بیماری در فصول تعطیلی صید و تأمین حقوق بازنشستگی و بیمه درمانی مبارزه میکنند. تجمع و اعتراضات اخیر صیادان تعاونیه‌های پیمانی نیز جهت احقاق گوشه‌ای از خواست‌های فزونی بوده است.

شهردار نمونه رژیم!

مهندس صادق قلو شهردار شهرستان گنبد کاووس مجدداً برای سومین بار از طرف رژیم بعنوان شهردار نمونه ایران شناخته شد. دلایل انتخاب شدن مهندس صادق قلو بعنوان شهردار نمونه بقرار زیر است:

- ۱- اختصار ۷۰٪ از بودجه مربوط به عمران و آبادی شهر به جیبه‌های جنگ.
 - ۲- اعزام ۲۰٪ از کارکنان و کارمندان شهر به داری به جیبه‌های جنگ بطور نوبتی و مداوم.
 - ۳- ارسال ۵۰٪ از وسایل نقلیه شهرداری و اتوبوس و مینی‌بوس داخل شهری به جیبه‌ها.
 - ۴- اخذی از کاسبکاران و مغازه‌داران هنگام صدور و تمدید پروانه کسب آنها جهت کمک به جیبه.
 - ۵- قائل شدن تبعیض شدید در خدمات و عمران شهری نسبت به منطقه ترکمن نشین شهر با توجه به کینه نفرت‌انگیز او نسبت به ترکمنها.
- در صفحه ۶

تاریخچه مسئله ارضی ...

همیشه به عهد یگی از افسران عالی‌رتبه‌ساز و اگذاشته‌سند، تا بدون فوت وقت نسبت به بازداشت و ارباب روستائیان ترکمنصحررا اقدام نمود؛ و بالاخره شاه شخصا فروشر اراضی ترکمن صحررا را زیر نظر گرفت و هر حواله ای نه جهت فروشر زمین از صرف املاک پهلوی صادر میگردد پسر از تأیید شاه و صدور امریه ای تحت عنوان "شرفصدور" که جوابی برای "شرفعرضی" بود مورد معامله قرار می‌گرفت.

از سوی دیگر برای ارضاء آرزوی شاه فقط متصرفات رضاخان در ترکمنصحررا کافی نبود. برای اینکار لازم بود سازمان ثبت اسناد و املاک و دادگستری و ... نیز بکار گرفته می‌شدند تا زمینهای جدیدی بنام شاه ثبت شده و بعد از خلعید از روستائیان "سند" بنام شاه صادر گردد. بر همین بنا بود که دادن رسوه از طرف بنیاد پهلوی مرسوم گردید. اگر رئیس ثبت اسناد و املاک، بر خلاف قانون، سندی بنام شاه صادر میکرد بر اجر نی ماند، تا جائیکه اکثر رؤسای دادگستری و ثبت اسناد و املاک، در خاتمه صاحب زمین در ترکمنصحررا گنشتند؛ مانند: میلانی (۴۰۰۰ هکتار)، میر-سعیدی (۵۰۰ هکتار)، همایونی (۵۷۰ هکتار). این افراد بترتیب رئیس دادگستری گنبد بودند. از سوی دیگر بعد از کودتای ۲۸ مرداد بغیر از بورژوا - ملاکان مرکز و مقامات لشگری و شوری که همه طالب زمین در ترکمن صحررا بودند، گروه جدیدی نیز به آنها افسزوده گردید. این گروه جدید کسانی بودند که در جریان کودتا صحنه گردانان اصلی بودند، مانند افسران بازنشسته کانون افسران، داد-ستانهای نظامی که در بیدادگاههای ارتشر بسیاری از مبارزین را به جوخه های انعدام سپرده بودند و اوباشان و چاقوشان حرفه‌ای، به تمامی این اراذل و اوباش از صرف دربار قلمهایی مبنی بر دادن پاداش به پاس خیانت...

دایشان داده شده بود و اکنون آنها نیز جهت گرفتن "پاداش" خود به ترکمن صحررا هجوم آورده بودند. این گروهها، سازمان املاک پهلوی را بجهتی سوق میدادند که بهترین زمینها را به آنها انتقال دهد و به مشاوران املاک پهلوی و مأعوزین مریوظه نك میگردد تا هرچه زودتر به نام شاه سند مالکیت صادر شود تا خود زودتر صاحب زمین گردند.

در ابتدای اجرای فرمان ۱۳۲۹، زمین - های روستاهای مختلفی را بین زارترین محلی از صریق فرعه کشی^(۱) و با جار و جنجال تبلیغاتی مبنی بر "غنايات ملوکانه" به خود روستائیان به اساص ۲۵ -اله فروخته شد. در جوار هر روستا، زمینهای را بعنوان اینکه اضافه بر تعصیبات ارضی است و معمولا نیز بیشتر از سطح درخدا بود، مازاد^(۲) اعلام کردند. ظاهرا نیز زمینها به اقتصاد صویل المدت بسه فروشر می رفت، ولی شاه با واگذاری قیوشر اقساطی به بانکها، تمام بهاء را نقدا دریافت میگردد. اساسا نیز تشکیل و تأسیس بانک عمران برای این بود که این بانک بعنوان واسطه از بانک مرکزی پول قرض کند و این وجوه را در اختیار بنیاد پهلوی یعنی شاه بگذارد.

سیاستی که در فروشر زمینها تحقیب میشد، نه تنها سیاستی تاراجگرانه، بلکه سیاستی ضد ملی نیز بود. بدین معنی که، اولاً: زمین هر روستا بین ساکنین همان روستا تقسیم و فروشر نمی‌رسید، بلکه سعی میشد زمینهای یک روستا را به روستای دیگر و بالعشر بفروشد تا موجب نفاق و تفرقه بین روستائیان گردد. ثانياً: جهت پراکندن خلق ترکمن، زمینهای "مازاد" در تمامی روستاها به بورژوا - ملاکان غیر بومی و مقامات لشگری و شوری فروخته میشد آنها نیز با تضویق رژیم در وارد کردن کارگران کشاورزی از استانهای مختلف و بویژه از استان سیستان و بلوچستان، سعی می‌کردند ترکیب ملی منطقه را برهم زنند. ثالثاً: در آندوره،

رژیم ترکمنصحررا را از نظر تقصیبات شوری مطعه مضعه کرد و هر قضعه‌ای را به قسمتی از نواحی و استانهای فارس نشین همجوار منضم نمود تا خلق ترکمن یکپارچگی خود را از دست ندهد و نتواند از لحاظ سیاسی اظهار وجود بکند. این سیاست از طرف اسدالله علم که مدتی رئیس بنیاد پهلوی و سپس نخست وزیر بود با جدیت دنبال شد. وی نسبت به فروشر زمین در ترکمنصحررا به غیر بومی ها حساس بود و بقول او "ترکمنی که بی‌زمین می‌ماند، مجبور بود برای کار به شهرهای دیگر ایران رو بیاورد". علم این سیاست را بعدها با گماردن محمدحسین رهبر در رأس املاک پهلوی در گرگان، از طریق وی اعمال می‌نمود. شاه بعد از فروشر تمام قرا و قصبات و اراضی دائری که طبق قانون ۱۳۲۱ بدساحبان آنها مسترد نشده و در ملکیت "دولت" باقی مانده بود، دست اندازی بسه زمینهای استرداد ای و زمینهای خرده مالکان را شروع کرد. مشاوران قضایی املاک و مستغلات پهلوی، با زدو بند، با مأومین دادگستری و اداره ثبت اسناد و املاک و دادن رشوه بسه آنها، رأی هیئتهای رسیدگی بسه "املاک واگذاری" را با ایرادات ثبتي و غیره باطل اعلام میکردند و "سند مالکیت" رضاخان بر این زمینها را بنام محمد رضا پهلوی تبدیل میکردند. بدین ترتیب راه فروشر زمینهای استرداد ای خرده مالکان نیز بسویه شاه هموار گردید.

سالهای ۱۳۳۸ را باید اوج بیرشر زمین - خواران به ترکمنصحررا دانست. در این سالها در پی ورود ماشین آلات کشاورزی، به ترکمنصحررا که توجه سرمایه داران مرکز را به ترکمنصحررا جلب کرده بود و تحت تأثیر تبلیغات املاک پهلوی، جهت فروشر هرچه سریعتر سرزمین ترکمن، این زمینه ایجاد شد تا افراد مختلف برای گرفتن زمین در ترکمنصحررا و معامله با بنیاد پهلوی با هم به رقابت بپردازند. بنیاد پهلوی نیز تا میتوانست از ایسن بازار گرم استفاده لازم را میکرد. مهندسین و مشاورین بقیه در صفحه ۹

اخبار

برنزاری به سبک رژیم!

حاج عزیز مسئول کمیته خلیع سلاح در ترکمن - صحرا، که یکی از مغفرتترین مزدوران رژیم میباشد، بنابه ادعای رژیم از مسئولیت این کمیته بدلت شنایات و اعتراف زیاد مردم منطفه برنشار شده است. حاج عزیز که تیز از انقلاب پتیر فروتر سرگذر بود، از قبل انقلاب اسلامی به مسئولیت های مختلف از جمله به مسئولیت کمیته به اصطلاح خلیع سلاح گمارده شد. این فرد در صول تصدی این مقام، با کمک مزدور دیگری بنام "مرتگلدی" که معاونت این کمیته را داشت، عده زیادی را به جوخه های اقدام سپرده و یا به زندان افکنده است. وی به همراه این مزدور که امروز بجای وی بمسئولیت کمیته خلیع سلاح منصوب گردیده، میلیونها تومان از ریستانیان ساده و زحمتکشانشهر - های مختلف ترکمنصحرا بجزیم داشتن اسلحه، اخاذی کرده و اکنون صاحب چندین خانه در شهر و چندین دستگاه ماشین سواری، نمایین و تراکتورنشده و در روستاهای سارجه کرو ایمر یا توسل به زور و ارعاب روستائیان سالیانه صد ها هکتار زمین به زیر کشت میبرد. حاج عزیز بعد از برنزاری از مسئولیت کمیته به اصطلاح خلیع سلاح، از صرف رژیم در کمیته به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر گمارده شده و عمده مسئولیت این کمیته را به عهده گرفته است.

مصنوعیت لباس ملی در مدارس دخترانه

رژیم خمینی در ادامه سیاستهای ضد ملی خود، در سال تحصیلی جدید حضور دختران ترکمن را با لباس ملی در مدارس کاملاً ممنوع اعلام کرده است. بدنبال این سیاست، رژیم سعی میکند ورود پارچه های مربوط به لباس ملی ترکمنها را محدود و در مقابل ورود دیگر پارچه های معمولی را به حد و فور افزایش دهد.

اکتبر و ...

داخلی که طی آن وحدت خالقها در مقابله با دشمنانی واحد تحکیم شده بود، در سوم دسامبر سال ۱۹۲۲ کنگره های چهار جمهوری فوق، وحدت این جمهوریها را بتصویب رساندند و در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۴ نیز در دومین کنگره شوراهای تأسیس دولت جدید با حضور جمهوریهای آسیای میانه و سایر جمهوریهای که تا آندوره تشکیل شده بودند، بد تصویب رسید و در قانون اساسی بصیبه سال ۱۹۲۴ استقرار جمهوریهای متحد به با حق جدایی کامل هر یک از آنها از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی تصریح گردید. بدینسان دولت فدراتیو شوروی که شامل ۱۵ جمهوری متحد می باشد بوجود آمد. در ترکیب ۵ جمهوری متحد به نیز ۱۶ جمهوری خود مختار بوجود آمدند.

در سال ۱۹۳۱ نیز، حوزه های خود مختار در میان اقوام و قبایل منطقه شمالی جمهوری فدراتیو بصیبه سبیر ایجاد گردید. این اقوام و قبایل در دوره تزاری بتدریج بسوی نابودی سوق داده میشدند و بعد از انقلاب اکتبر نیز زبان و فرهنگ آنان در میان خلقهای دیگر مستحیل میگردد. اقدام به ایجاد حوزه های خود مختار در این مناطق که قبلا بوسیله ریش سفیدان اداره میشدند، کامی بزرگه در جهت احیای فرهنگ ملی آنان و شکلی مؤثر در جهت رشد و تکامل این اقوام و قبایل بود. حوزه های خود مختار که تعداد آنها به ۱۰ حوزه میرسد در مناطقی که جمعیت آنها حداقل ۴۰۰ نفر و حداکثر چهار صد هزار نفر است، ایجاد گردیده و وضعیت حقوقی آنها بوسیله قانون واحدی تنظیم میشود که از طرف شورای عالی جمهوری فدراتیو روسیه بتصویب رسیده است. تمامی مسایل اداری و آموزشی این حوزه ها بزیان مادری میباشد و هر یک از آنان یک نماینده در شورای عالی اتحاد شوروی دارند. ترکمنستان شوروی که در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ تشکیل و در هفتمین سال به اتحاد جماهیر شوروی پیوسته بود، تلاش خود را جهت زدودن میراث های تلخ گذشته آغاز نمود؛ و با کمک تمامی جمهوریهای متحد به بتدریج از حالت

ماندگی دهشتناک گذشته بدر آمد و به زندگی سازنده ای گام نهاد. ترکمنستانیکه در آن قبل از انقلاب اکتبر ۵ بیگانه صناعی وجود نداشت، در سال ۱۹۳۷ صاحب ۲۵۹ کارخانه بزرگ و کوچک شد. در ترکمنستان شوروی نه زمانه حتی نیروی برق مفهومی نداشت، اینک در این سرزمین ۸/۵ میلیارد کیلو وات برق تولید میشود. بیسواد ی، این سنگینترین میراث دوران گذشته در کوتاهترین زمان ریشه کن شد و ۱۰۰ در دل صحرائی لمبزره "قره قوم" اکنون کانالی بطول ۱۱۵۰ کیلومتر احداث شده که قسمت عمده زمینهای زراعی ترکمنستان شوروی را آبیاری میکند. نباید فراموش کرد که تکامل و رشد این جمهوریها و دستاوردهای شگرف آنها نافی نارسائیهها و کمبودهای جدی آنان در بعد از انقلاب اکتبر نیست. اگر امروزه در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی، از عدم بازدهی تولید و ایستایی آن بعد ۱۵۰ سال تمام در ترکمنستان شوروی صحبت بمیان میاید، علت آن ناشی از عدم تجهیز این جمهوری و جمهوریهای دیگر به دستاوردهای انقلاب علمی - فنی معاصر است. این در حالیست که تمامی این جمهوریها بنیه مالی جهت دستیابی به تنهیک معاصر را داشته اند؛ بخصوص ترکمنستان که حجم تولیدات صنعتی آن نزدیک به چهار میلیارد روبل و از حیث ذخایر و استخراج گاز و پرورشر الیاف در اتحاد شوروی در مقام دوم قرار دارد. علت دیگر عدم بازدهی تولید را باید در عملکرد بیروگرایی و تعسف دموکراسی در عرصه تولید و جامعه باید جستجو کرد، که مانع بزرگ، بروز خلاقیتها و استعدادها و عرصه آن به جامعه میباشد، همچنانکه گریباجز مرخید: ما به دموکراسی چون هوا احتیاج داریم. علت دیگر آنرا نیز باید، بقول چنگیز آیتاغف در "نیهیلیسم ملی دانست که زیر ماسک انترناسیونالیسم جریان دارد. آیتاغف در صاحب خود با روزنامه ایروستیا میگوید: نزدیکی فرهنگی، روندی دیالکتیکی و طولانی است که جذب یک فرهنگ، بوسیله فرهنگهای بقیه در صفحه ۱۱

مرگ برخمینی، زنده باد آزادی

افتخارات ملی ...

قد برافراشته و دوران زیادی از تاریخ خود را در نبرد با آنان سپری ساخته است، اما این سرنوشت سوم تاریخی قرن‌ها بر خلق ما تحمیل گشته و در رشد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیرات منفی عمیقی بر جای گذاشته است. بارها تمدن‌های شکوفای این خلق در اثر یورشهای استیلاگرانه نابود گشته و نیروهای مولده، جامعه ذریات سنگینی را متحمل شده‌اند. اخون وظیفه ماست تا از میان این ویرانه‌ها، تمدن باستانی و سازندگان خلاق آنرا بیرون کشیم، وظیفه نسل امروز است که صدای نهرمانان خلق خود را که در صاف یا متجاوزین حماسه‌ها آفریده‌اند، از میان آوار تاریخ رست سازند؛ تا همگان دریابند که تسلسل مبارزات خلق ما جهت‌رهای خویشت از نسلی به نسل دیگر، از فرادها، تومارها، از آب - سردارها و کیمیرکرها و چاودرخانها، آزادیها و مساعتم قوی‌ها و سنیدنیها، ذلیلی‌ها و کینه‌ها و از عثمان‌آخونها و نپرسردارها، کوک صوفی‌ها و امدها و الهیارخانها و از سیوریها و آبانیها و توماجها و ... به نسل امروز رسیده است؛ تا ارتجاع قرون وسطایی خمینی دریابد که قهرمانی ما و قهرمانان ما را پایانی نیست و ریشه در آما و آروزهایی دارند که مبارزان ما در گذشته بخاطر جامه عمل پوشاندن به آنها باها بخاک افتادند و بارها پیاختند؛ تا دریابد که قهرمانان امروز خلق ترکمن نه تنها ادامه دهندگان و وارثان بحق آنان هستند بلکه سلاح آنها را برای روز انتقام از ستمکاران و پایمال کنندگان حقوق خلقشان صیقل می‌دهند.

درست به انتبار چنین گذشته ای است که خلق ترکمن علیرغم حادیت فلد رمنانه ده ساله ریمبرای ستمگر و سونوینت برآن، ویرگیها و خصایل ملی خویشت را همچنان حفظ کرده و امروز نیز مدمم تر از گذشته عزم خود را برای حفظ و رشد آن جزم کرده است. وظیفه یس:

خلق - جدا از کوچکی و یا بزرگی آن - شناساندن گذشته تاریخی، افتخارات ملی و جهره های درخشان خویشت به جهانیان است. اگر خلقی چنین نشند، موجودیتش را از نظر افکار عمومی جهان تثبیت نشده و همچنان گمنام باقی خواهد ماند. خلقی که خود در جهت شناساندن افتخارات ملی خویشت کوشا نباشد، مسلم است که دیگر خلقها و نبره‌های سیاسی آنها نیز به این کار مبادرت نخواهند ورزید.

هدف ما از شناختن و شناساندن فرهنگ ملی خویشت تنها نقالی گذشته، خلق خسود و چسبیدن به هر آنچه که روزی افتخار خلق ما بوده و بسنده کردن بر آنها نیست؛ بلکه هدف ما زنده کردن و زدودن جهره قهرمانان - نمان از گرد فراموشی تاریخ و تحقق ایده‌ها و بکارگیری تجارب مبارزاتی آنان است. چه، ما تکامل تاریخ و رشد ایده‌های يك خلق را نه در چسبیدن بر هر آنچه که متعلق به گذشته است و نه در ایستایی، بلکه در رشد و بالندگی تاریخ و ایده‌های آن و تسلسل مبارزات آن خلق و آفرینش قهرمانان جدید در شرایط نو، می‌دانیم.

از سوی دیگر هدف ما از این امر، زنده کردن افتخارات گذشته خلقمان است. چه، خلقی که تاریخ خود را نداند، برای ساختن تاریخی که آکنده از مبارزات و فداکاریها برای نسل‌های آینده باشد، مبارزه نخواهد کرد.

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن بیاری بیدریخ همه نیروهای مترقی و متعهد خلق خود و سایر خلقهای برادر، به تلاش خویشت در جهت احیاء زبان، ادبیات، هنر، تنظیم تاریخ و شناختن و شناساندن افتخارات ملی و گذشته تاریخی خویشت به خلقهای ایران و دیگر خلقهای جهان، با پیگیری هر چه بیشتر بمثابة وظیفه مقدمه و تأخیر ناپذیر خود ادامه خواهد داد. زیرا فقط از این رهگذر است که موجودیت خلقی برای خلقهای دیگر تثبیت خواهد شد و تنها از این صریق است که

میتوان با شناساندن قره‌نگ و تاریخ خلقمان برای خلقهای دیگر تفاهم ملی جهت ساختن ایرانی آزاد و مستقل را تأمین نمود. این تلاش را پاسخی خواهد بود به یاوه - سرایان شوونیست و انکار کنندگان تمدن، فرهنگ و حتی موجودیت خلقهای تحت ستم ایران.

جمهوری اسلامی و ...

۵- نزدیکی هر چه بیشتر کشورهای عربی به یزدیگر، سوا از چند گونگر سیاستهای داخلی و خارجی‌شان بر اساس عهد شدن خطر جمهوری اسلامی بجای. خضر امپریالیسم در منطقه.

۶- اعاده حیثیت از کشورهای راست رادیکال چون مصر که زمانی به دلیل مواضع مخالفش در قبال جنبشهای انقلابی و دموکراتیک متصفه از جنبه ضعیف جنبش انقلابی فلسطینی‌ها از جنبه شوره‌های عربی رانده شده بود.

۷- آزادی عمل بیشتر اسرائیل جهت مقابله جنبش انقلابی فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها، و نیرو گرفتن گروههای ضد انقلابی در منطقه و ... سخن کوتاه، جنگ علیرغم عواقب مخربی که در منطقه خاورمیانه و نزدیک و حتی در سطح جهان و پیامدهایی چون ایزوله شدن و از دست دادن متحدین برای جمهوری اسلامی دارد، لذا تنها دستاویزی است در دست سران رژیم جهت ادامه سیاست اختناق و ترور و توجیه نابسامانیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه.

تصحیح و پوزش

در هراع سوم از بیت دوم شعر "گیدیلینگ" از شاعر انقلابی خلق ترکمن، سانچار، تأسفانه ظلمه "قارا" جا افتاده است. با پوزش از شاعر گرامی، هراع مزبور بقرار ذیل تصحیح میشود:

گیدیلینگ دورمایلینگ منزیل اوزاقدنر، دیدارینا شول سؤیگیلی کونشیندک، غارا کیچهلر فیقالتپ گونلر اوزاقدنر، سیز تونی حاصر بیسالتماغا جالیشیندک.

نابود باد جنگ، برقرار باد صلح

نظری کوتاه به...

"من اعلام می‌کنم که ما از این حق برخورداریم به خلقهای رها شده بگوئیم: شما نباید پادشاهی داشته باشید، فرانسویها نمیتوانند بپذیرند ملت‌هایی که خواهان آزادی هستند حکومتی را بگزینند که برخلاف منافع خودشان عمل کند" (۲)

این دو نوع برخورد متناقض به مسئله سرنوشت ملت‌ها، در واقع آغاز اختلاف نظرها و پیدایی تئوریهای مختلف درباره مسئله ملی بود. حدود ۱۲۰ سال بعد از این اظهارات، یعنی در سال ۱۹۱۳ میلادی است که استالین گفته‌های لاسورس و دانتون را بشکل زیر اقدام و فرموله کرده و نتیجه‌گیری خویش را می‌کند: "ملت‌ها حق دارند زندگی خود را به میل خود ترتیب دهند، حق دارند هر یک از مؤسسات ملی خود را اعم از مفید و مضر حفظ نمایند، هیچ‌کس نمی‌تواند (حق ندارد) جبراً در زندگی ملت مداخله نماید؛ اما از اینجا هنوز چنین بر نمی‌آید که سوسیال دموکراسی علیه موسسات مضر ملی، علیه هرگونه تقاضای بیفایده، ملل مبارزه و تهییج نخواهد کرد. بالعکس سوسیال دموکراسی موظف است این تهییجات را طوری انجام داده و در اراده ملل صوری نفوذ کند که این ملل زندگی خود را بنحوی ترتیب دهند که بیش از انحاء دیگر با منافع پرولتاریا تطبیق نماید" (۳)

رهبران انقلاب فرانسه و نمایندگان مجمع ملی بدنبال بحث‌های طولانی، بر سر برسیبیت شناختن حق ملل در ته بین سرنوشت خویش و ایجاد حکومت خودی توسط آنها به توافق رسیده به زترالهای ارتش جمهوری فرانسه دستور می‌دهند که آنها همه اجحافات و تبعیضات موجود در سرزمینهای اشغالی را از بین ببرد و ملت‌ها را آزاد کند.

در سال ۱۸۰۲ میلادی، توماس جفرسن، یکی از تدوین کنندگان اصلی قانون اساسی آمریکا گفته بود: "هر گروه هر گروهی از افراد در

زمین از این حق برخوردار است که حکومت خود را داشته باشد. انسانها این حق را، به تبع هستی خویش، از طبیعت می‌گیرند" (۴)

هر چند سالیان درازی از بیان این مطالب گذشته است، لذا مسئله تعیین مقدرات سیاسی یک ملت توسط خود این ملت هنوز هم یکی از مسائل حاد دوران کنونی است. مسئله ملی، به بارتی دیگر مسئله حق تعیین سرنوشت ملت‌ها،

بعنوان یک مسئله حاد سیاسی در قرن ۱۹ پدیدار گشت. این مسئله بویژه در نیمه اول قرن پندلمتی روسیه، پروس، آلمان و عثمانی در مرکز مسائل سیاسی قرار داشت. تنازله‌های روسیه و قیصرهای پروس و آلمان وجود دیگر ملت‌های ساکن قلمرو خویش را بعنوان ملت‌های با ریشه تاریخی و مستقل نفی کرده سیاست مستحیل ساختن آنها در ملت‌های حاکم را دنبال می‌کردند. آنها صد سال بر ملت‌های لهستان، مجارستان و غیره ستم روا داشته و هر نوع حقوق ملی را از آنها سلب کردند. سلطان‌های عثمانی نیز که در قسوت و خونریزی بد طولایی داشتند، صدها سال بر ملت‌های بالکان تاختند و با تمام قوا تلاش نمودند که این ملت‌ها را در ملت ترك مستحیل کنند؛ حتی به قیمت قتل عام آنها. قتل عام ارمنی‌ها توسط آنها یکی از نمونه‌های دهشتناک چنین سیاستی است. پادشاهان ایران نیز پیروی از شتم ارتجاعی و شوونیستی خود و با التوا قرار دادن نمونه‌های تزاری، قیصری و پاشایی به پیاده کردن سیاست ناپودی و یا مستحیل ساختن آنها در ملت حاکم مبادرت ورزیده و بارها و بارها به کشت و کشتار ملت‌های تحت ستم ایران پرداخته اند.

تاریخ کهنسال و پر حادثه بشریت هر از گاه شاهد سرنوشت خونین ملتی توسط ملت دیگر بوده است. در این نوبت سرنوشت ما جدا جدا اتفاق افتاده که گروه بزرگی از افراد چون قبيله، طایفه و قوم بدست گروهی دیگر سرتا آخرین فرد قتل عام شده و نسلشان منقرض شده است. در بهترین حالت بقایای گروه

مغلوب بتدریج در گروه غالب حل شده و تغییر هویت می‌داد. پدیده حل شدن قومی در قوم دیگر را باید متعلق به گذشته‌های دور دانست. هر چند هنوز نیز شوونیستها و نژاد پرستانی یافت می‌شوند که خواب برگرداندن جریخ تاریخ به گذشته‌های دور را می‌بینند، لذا این خواب با توجه به عینیات و واقعیات عصر حاضر قابل تعبیر نیست. تحت تأثیر انقلابات اجتماعی، علمی و صنعتی‌ای که در دوسه قرن اخیر بوقوع پیوسته اند، ملت‌ها از چنان آگاهی ملی و سیاسی برخوردار شده‌اند که قادرند به یاری و بر اساس آن از گذشته تاریخی، فرهنگ دیرینه و مرزهای محل زندگی خود با تمام توان حراست کنند. در طول این مدت نه تنها نمونه حل شدن ملتی در ملت دیگر یافت نمی‌شود بلکه ملت‌های بسیار کوچک نیز به پیروی از آگاهی ملی و سیاسی خود موفق به تشکیل دولت‌های ملی مستقل خویش شده‌اند (نمونه، کشور لوزامبورگ با ۳۶۶ هزار نفر جمعیت و کشور لیختن اشتاین با جمعیتی تقریباً ۲۷ هزار نفر).

به ابعاد موفقیت‌های ملل در تشکیل حکومت‌های خودی و به سطح بیداری ملی آنها موقی می‌توان پی برد که تعداد دولت‌های تشکیل شده در یک پروسه تاریخی را از نظر بگذرانیم. در دهه ۵۰ حدود ۹۰ جمعیت برهان دارای حکومت‌های خودی - ولو بظاهر - بودند. این میزان در سال ۱۹۱۳ میلادی بالغ بر ۵۰٪ و در سال ۱۷۷۵ ۳۵٪ بوده است (۵). اکنون تنها یک در صد جمعیت جهان نتوانسته است از فید استعمار کهن رهایی یافته و دولت‌های ملی خود را تشکیل دهند.

"هر ملتی، چه بزرگ و چه کوچک، از این حق غیر قابل تردید برخوردار است که برای خود وجود داشته باشد و طبق صبیعت خویش زندگی کند" (۱). این جملات را بائوتین که خود از نزدیک شاهد جنبش‌های ملل تحت ستم در روسیه بود، بیان داشت. طبیعی است که هیچ ملتی تا وقتی که سرنوشت خویش را بدست

تاریخچه مسئله ارضی

این بنیاد، زمینهای غصبی را بر اساس واقعیت موجود نمی فروختند. اگر روستایی ۷۰۰ هکتار زمین داشت برای آن تا ۱۰۰۰ هکتار سند معامله تنظیم میشد. خریدار زمینهای "مازاد" نیز ۳۰۰ هکتار باقی را با استفاده از نیروهای سرکوبگر از زمینهای خرده مالکان تأمین میکرد. آنها نفعده شیبی را که مقیاس آن برابر با ۰/۰۰۱ بود بر اساس مقیاسی معادل ۰/۰۱۵ تقسیم بندی و تفکیک کرده بفروش میرساندند. این تخلفات بنیاد پهلوی به علت وجود جنبشهای دفاعی و مقاومتی که از طرف روستائیان میشد و از آنجا که خریدار غیر بومی زمین نیز نمیتوانست بوقوع زمین مورد معامله را از نزدیک ببیند، تا مدتی کشف نمیگردید!

صبق صورت مجالس تفکیکی، همراه با زمین روستائیان، مساجد، مدارس و قبرستانها و حتی خانه های روستائیان و خود روستاها نیز مورد معامله قرار میگرفتند! روستاهای زبندی مثل "میوتلر"، "مرچن آباد"، "قوجق" و... از صرف خریداران زمین بکلی ناپدید و زیر بنای این روستاها به کشت و یا به ایجاد تأسیسات کشاورزی غاصبان اختصاص داده شد. امروز از این دهات برجیده شده اثری بجز جای نمانده است. خریداران دریاری و مفاصات لشگری و کشوری و بورژوا - ملاکان مرکز، که ایسی چنین صاحب زمین میشدند، جهت تصاحب آن به روستاها یورش میآوردند. در این سالها ضرب و جرح و حتی قتل، تخریب زراعت روستائیان، تخریب خانه ها و روستاها و... به پدیده ای عادی تبدیل شده بود.

پس از تسلط شاه بر ترکمن صحرا، "والا - حضرتها" و "والاکهرها" نیز از راه رسیدند و با در اختیار گرفتن تمامی ارگانهای سرکوب، به غصب بهترین زمینهای ترکمنصحرا پرداختند و با ارتکاب جنایات بینامی، شاهپور غلام - را ۴۰۰۰ هکتار، عبدالرضا پهلوی ۳۵۰۰ هکتار، تهمس پهلوی ۳۰۰۰ هکتار، علی پهلوی ۱۰۰۰ هکتار،

فاطمه پهلوی منصفه، تاتار و اشرف قلعه محمود را که قسمتی از زمینهای آن متعلق به ترکمنها بود، بتصرف خود درآوردند.

اما تمامی این تجاوززین به سرزمین ترکمن، هیچگاه نتوانستند نیت تاراجگرانه و ضد ملی خود را براضی جامه عمل بپوشانند. در آن سالها ترکمنصحرا هر روز شاهد درگیریهای خونین بین غاصبین زمین و نیروهای سرکوبگر از یخسو و روستائیان و زحمتکشان شهری از سوی دیگر بود. زندانها و بازداشتگاههای ساواک مملو از ترکمنهایی بود که بدفاع از سرزمین ابا و اجدادی خود برخاسته بودند. هر چند در آن دوره بحالت عذم وجود تشکیلاتی سیاسی که بتواند مبارزات پراکنده و خود بخودی ولسی کسترده، خلق ترکمن را سازماندهی کرده و از آن سد عبورناپذیری در مقابل یورش غاصبان سرزمین این خلق بوجود بیاورد، ولی مقاومت و مبارزه در ترکمنصحرا هیچگاه فروکش نکرد. درست بهمین دلیل بود که شاه در سال ۱۳۴۰ "گارد سلطنتی" را وارد کارزار کرد. بدینوسیله شاه میخواست در کنار مزارع غصبی خراهران و برادران خود و مقامات لشگری و کشوری، افسران و کادریهای "گارد سلطنتی" را نیز در ترکمنصحرا صاحب زمین بکند، تا گارد هم حافظ منافع غصبی آنها باشد و هم نادرهای گارد را به درآمد سرشار موهومی امیدوار سازد تا محبت آنها را نسبت بخسود بیشتر بکند. از سوی دیگر، استقرار "گارد سلطنتی" در این منصفه حساس و استراتژیک با سیاست نظامی کردن کشور از طرف شاه که در همان سالها آغاز شده بود و در انصباق نامل با سیاست ایجاد پایگاههای نظامی آمریکا در کشورهای که مرزهای مشترک با اتحاد جماهیر شوروی داشتند، همخوانی داشت. ابتدا کارشناسانی از طرف "گارد سلطنتی" برای انتخاب بهترین منطقه به ترکمنصحرا اعزام شدند و آنها بعد از بازدید تمامی نقاط ترکمن - صحرا، روستای "انبار الوم" را کسسه یکی از روستاهای استرادی در سال ۱۳۲۱ بسود،

انتخاب کردند. "گارد سلطنتی" با تمامی نیرو و با آرایش جنگی جهت تسخیر این روستا بحرکت درآمد. "گارد" ابتدا زمینهایی را که تحت کنت شرکتیهای تعاونی ملی ترکمن^(۳) که شامل ۲۴۰۰ هکتار زمین با تمامی تأسیسات آبیاری بود، بتصرف خود درآورد. در نوبت دوم زمینهای خرده مالکان که بصورت "مکانیزه" کنت میشد، غصب شد. در مرحله سوم نیز تمامی مراتع مشترک روستاهای انبار الوم، آقدگیر، حبیب ایشان و چین سولی بوسیله "گارد سلطنتی" غصب شد. "گارد سلطنتی" با غصب ۸۰۰۰ هکتار زمین در این منطقه و تغییر نام روستا به "شاه - مزرعه" خود را مستقر کرد. پس از استقرار این منطقه "گارد" بلافاصله دست اندازی به زمینهای روستاهای همجوار را شروع کرد و با غصب اراضی روستاهای حبیب ایشان و یلمه - سالیان و... مزرعه، "آریا دشت" را بوجسود آورد و تمامی آب رودخانه گرگان را به آبیاری "آریا دشت" و "شاه مزرعه" اختصاص داد. در حالیکه مردم روستاهای پائین رودخانه، گرگان نه تنها برای آبیاری مزارع خود بلکه برای تهیه آب آشامیدنی، لدف خشک رودخانه را مرکنند تا بین آبیهای متعفن را ذره ذره از بردارند جمع آوری و به مصرف برسانند.

اما صدای اعتراض خلق ترکمن در زیر سر نیزه، زاندارمها و شکنجه های ساواک و سرکوبگری گارد سلطنتی، هیچگاه خاموش نشد. شاه مجبور شد خود جهت سرکوبی و غصب تمامی اراضی خلق ترکمن، رأسا وارد میدان شود. در سال ۱۳۴۲ شاه اقدام به احزام نمایندده، ویژه خود سرلشگر مزین به ترکمنصحرا نمود، تا سرکوب خلق ترکمن را مستقیما تحت نظر بگیرد. سرلشگر مزین مأموریت یافت بعنوان نماینده، مخصوص شاه غصب و یورش و سرکوبی خلق ترکمن را کماکان ادامه دهد. مزین به تمام فارتگیرها و تجاوزات محمد حسین رهبر، نظمی نویسن داد و بطصور سیستماتیک آنها پیش برد. سرلشگر مزین که به مدت ۱۶ سال سلطان بی تاج و تخت ترکمن - بقیه در صفحه ۱۰

تاریخچه مسئله ارضی ...

صحرا بود ، باقیمانده اراضی و مراتع خلوق ترکمن را به شریف امامیها (۳۰۰۰ هکتار) ، اویسیها (۱۰۰ هکتار) ، تیسارپالیزیانها (۱۵۰۰ هکتار) ، دیباها و "والاحضرتها" و "والاگیرها" و ... انتقال داد بدین ترتیب و فتنه در صی سالهای ۹۰ تا ۴۲ در سراسر ایران ، با تبلیغات گوشخراشی اصلاحات ارضی شاهانه اجرا میگردد و ملاکین را از روستاها "بیرون" میکردند و دهقانان صاحب "نسق" میگرددند ، در ترکمنصحرا دهقانان را از قطعه زمین خود میراندند و تمامی هستی خلق ترکمن را بین درباریان و مقامات لشگری و کشوری تقسیم میکردند . با فروتر نزدیک به ۸۰٪ از اراضی خلق ترکمن در طی ۲۵ سال ، فریب به ۱۴ میلیارد ریال فقط به حسابهای شخصی شاه در ترکمنصحرا واریز شده بود .

اما ، جایگزینی مالکیت اجباری در سراسر و بزرگا - ملاکان و مقامات لشگری و کشوری بجای مالکیت شاه ، تغییر در خصالت دوگانه مسئله ارضی در ترکمنصحرا نداد . یعنی ، اگر تصرفات تزار در سال ۱۹۱۲ و بعد از آن رضاخان در ترکمنصحرا ، از یکسلب مالکیت اجباری از اجتماعات روستایی نسبت به زمین کشاورزی و مراتعشان بود ، از سوی دیگر نیز سلب اجباری حقوق یک ملت ، نسبت به سرزمینش بود . بدون درک این خصالت دوگانه ، مسئله ارضی در ترکمنصحرا ، نمیتوان حتی صحبتی از رهبری مبارزات دهقانان در ترکمنصحرا دسر داد .

زیرنویسها :

- (۱) - زمینهایی که به این شکل تقسیم و بسا دره کشی بین روستائیان بفروشر رسیدند ، بعدا در بین دهقانان معروف به زمینهای "قرعه" شدند .
- (۲) - غرض از زمینهای مازاد در اینجا ، زمینهایی هستند که بیشتر از سطح "قرعهها" بودند .

(۳) - قبل از کودتای ۲۸ مرداد ، تحت تأثیر ملی شدن نفت ، در روستاهای حاشیه رودخانه گرگان شرکتهای تعاونی متعددی بنام "شرکتهای تعاونی ملی" بوجود آمده بودند . این شرکتهای که با سرمایه خود دهقانان تشکیل میشد با احداث کانال و سد بر رودخانه گرگان و خرید ماشین آلات کشاورزی و ایجاد سایر تأسیسات مربوط به کشاورزی و پروری نقش زیادی در "مکانیزاسیون" کشاورزی ترکمنصحرا داشتند . تمامی این شرکتهای بعدا بدون آنکه دیناری جهت سرمایه گذاری آنها به دهقانان داده شود غصب گردیدند .



نظری کوتاه به ...

خویش تعیین نکند نمیتواند برای خود وجود داشته باشد و طبق طبیعت خویش زندگی کند . نرزه زندگی مستقل سیاسی ملتها ایجاد نظامی مردمی و استقرار صلح و دموکراسی در جامعه و اتحاد و ایستادگی یکپارچه آنها در مقابل

سیاستهای تجاوزگرانه و نئونیستی و نیز در اختیار گرفتن کلیه امکانات مادی و معنوی به منضمور اشاعه زبان ، ادبیات و در مجموع فرهنگ ملی خویش است .

ملت ترکمن که در سرزمین ترکمنستان ایران با جمعیتی فریب به ۲/۵ میلیون نفر زندگی میکند ، بیش از یک قرن است که تمام مبارزات خود را در این مسیر پیش برده که خود حاکم بر سرنویست سیاسی خویش شده و طبق طبیعت خود زندگی کند . نقطه اوج این مبارزات تشکیل جمهوری ترکمنستان ایران در سال ۱۳۶۳ بود که بعد از دو سال مقاومت بدست رضاخان سرنگون گردید . از تاریخ سقوط این جمهوری تاکنون سیاست مستحیل ساختن ملت ترکمن در ملت حاکم با تمام شدت خود ادامه دارد . ایجاد جمهوری ترکمنستان ایران بیانگر رشد آگاهی ملی و سیاسی ملت ترکمن و آمادگی این ملت جهت تعیین

سرنویست خویش بدست خویش بوده است . اگر جفرسن تشکیل دولت خودی را از دیدگاه بورژوازی و باکونین این مسئله را از نظرگاه آثار - میستی مورد تأیید قرار می دادند ، مچریشفسکی بعنوان یک دموکرات واقعی این مسئله را مورد تأیید قرار میداد . او بعد ها با توجه به اوضاع و احوال آن دوره ، گرایش به تشکیل دولت فدراتیو روسیه مشکل از تمامی ملت های ساکن این کشور پیدا کرده بود . روسیه تزاری پارکوب خونین قیام لهستانیها در سال ۱۸۳۰ میلادی بوضوح نشان داد که این کشور حتی وجود ملت بزرگی چون لهستانیها را در چارچوب دولت فدراتیو روسیه نیز نمیتواند تحمل کند . همچنین قیام مجارها در سال ۱۸۴۹ جهت تشکیل دولت ملی خویش نیز توسط روسیه تزاری سرکوب شد . مردم لهستان که سرزمینشان ده ها سال در اشغال تزارهای روس بیبود . لحظه ای از ادامه مبارزات خود غافل نماندند . روسیه تزاری حتی در خود لهستان بسه آن بزرگی که مردش سابقه تاریخی طولانی و فرهنگی و اتحاد و ایستادگی یکپارچه آنها در مقابل

برقرار باد اتحاد خلقهای تحت ستم ایران!

نظری کوتاه به...

غنی و زبانی زنده داشته‌اند، زبان لهستانی را ممنوع و زبان روسی را زبان رسمی اعلام کرده بود.

پیامد سیاست روسیه تزاری، غلیان جنبش‌های ملی در قلمرو این ولایت بود؛ رشد دموکراسی بورژوازی و گسترش ایده‌های سوسیالیستی در اروپا به این جنبشها نیرو می‌داد. جنبشهای ملی بعبارتی دیگر مسئله ملی، مذتها مارکس و انگلس را نیز بخود مشغول داشته بود. آنها با بررسی نمونه‌های ایرلند، لهستان، پروچها، و غیره... به این نتیجه رسیده بودند که تضادها و اختلافات ملی در پروسه رشد انقلابی و پیاده شدن کمونیسم کمتر و کمتر خواهد شد. مارکس برای ایرلند، حق جدا شدن کامل از انگلستان را قائل بود. ابتدا مارکس تصور می‌کرد که آزاد کنند ایرلند، جنبش ملی خلق ستعمار نبوده بلکه جنبش کارگری در داخل ملت ستگر است. (۷)

مارکس معتقد بود: "طبقه کارگر انگلستان، مادامی که گریبان خود را از مسئله ایرلند جدا نکرده است، هیچ کاری انجام نخواهد داد... رشد های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است." (۸) (تکیه روی ظلمات از مارکس است). جنبش ملی استقلال طلبانه ایرلند، تاریخ طولانی دارد. این ملت قرن‌هاست که برای استقلال خود و تشکیل دولت ملی بسی وقته مبارزه می‌کند. جنبش استقلال طلبانه ایرلند، که در سالهای ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۲ میلادی ابعاد گسترده‌ای بخود گرفته بود، توسط اولیور کرومول، فرمانده وقت ارتش انگلستان، بجزر فینچی سرکوب شد. هرچند کرومول موفق شد جنبش ملی ایرلند را در هم بشکند، ولی "در واقع، شکست جمهوری انگلستان تحت رهبری کرومول، در ایرلند بود." (۹)

لنین نظریه اهمیت مسئله ملی، تئوریهای مارکس و انگلس را در رابطه با این مسئله تدوین و تکمیل کرده می‌نویسد: "حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش در برنامه مارکسیست‌ها از نقطه نظر تاریخی و اقتصادی نمی‌تواند معنای دیگری

جز حق تعیین سرنوشت سیاسی، استقلال دولتی و تشکیل دولت ملی داشته باشد." (۱۰) هرچند در سطح بین‌المللی بدنبال وقسوع انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و تحولات بعد از جنگ جهانی دوم بسیاری از ملت‌های تحت‌تسم موفق به کسب استقلال و ایجاد دولت ملی خود شدند، لیکن هنوز بسیاری از ملت‌ها که تحت فشار ستم ملی و طبقاتی رنج می‌برند، با توجه به لاینحل باقی ماندن مسئله ملی است که سازمان ملل متحد نیز موضع صریحی در قبال این مسئله گرفته و خواستار حل آن میشود. این سازمان با تأکید روی آزادیهای فردی و حق تعیین سرنوشت جمعی، در اصل یل‌منسور حقوق بشر چنین می‌گوید: "همه ملل حق دارند سرنوشت خویش را خود تعیین کنند. آنها بر اساس این حق آزادند وضعیت سیاسی خویش را تعیین کرده و در جهت رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش گام بردارند." (۱۱)

ملت‌های ساکن ایران که از دیرباز قربانی سیاست تئوونیسیم عظمت طلبانه شاهان حاکم بر سرنوشت جامعه ایران از یکسو و ستم طبقاتی طبقات بهره‌کشا از سوی دیگر بوده‌اند، از جمله ملت‌هایی هستند که تا دست یافتن به حق تعیین سرنوشت خویش، راه پرتشیب و فزازی در پیش دارند. ملت ترکمن بعنوان یکی از ملت‌های تشکیل دهنده ایران چند ملتی، سالیان متدای است که همواره تحت ستم ملی، طبقاتی بوده و از ابتدایی‌ترین حقوق ملی خویش نیز محروم است. مادامیکه ملت ترکمن و دیگر ملل تحت ستم در ایران سرنوشت سیاسی خویش را خود تعیین نکنند و جامعه مورد دلخواه خود را بادر نظر داشتن فرهنگ ملی خویش و منافع توده‌های زحمتکش در ایرانی آزاد و مستقر بنا نهند، صحبت از یکپارگی ملی، ملت‌های ایران بی‌مورد خواهد بود. رمز پیروزی و یکپارگی و حل مشترک مسائل مشترک ملت‌های ایران در اتحاد برادرانه آنها و پیش بردن مبارزات ملی و طبقاتی این ملل علیه شوونیسیم و ارتجاع حاکم است. کانون فرهنگی-سیاسی خلق

ترکمن معتقد است که مسئله ملی خلق ترکمن تنها در چارچوب ایرانی دموکراتیک با دست یابی به خود مختاری شورایی قابل حل است.

- زیر نویسها:
- (۱) - مونیتور، ۴ نوامبر ۱۷۹۲ میلادی.
 - (۲) - مونیتور، ۲۵ نوامبر ۱۷۹۲ میلادی.
 - (۳) - استالین: مارکسیسم و مسئله ملی، صفحه ۴۵.
 - (۴) - هولتسه: روسیه و آمریکا، صفحه ۵۰.
 - (۵) - کونسی رایت: به رسمیت شناختن و تعیین سرنوشت خویش، پروسه حقوق بین الملل جامعه آمریکا، صفحات ۲۵ و ۲۶، ۱۹۵۴.

- (۶) - هولتسه: روسیه و آمریکا، صفحه ۲۲۶.
- (۷) - لنین: آثار منتخب، جلد ۳ صفحه ۲۶۵.
- (۸) - همانجا، صفحه ۲۶۴.
- (۹) - مارکس و انگلس: آثار منتخب، جلد ۳، صفحه ۵۲۵.
- (۱۰) - لنین: آثار منتخب، جلد ۳ صفحه ۲۱۶.
- (۱۱) - نشریه کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، ژنو، جلد ۵، ۱۹۶۷، شماره ۱، صفحه ۶۷.

اکتبر و...

دیگر را کاملاً نفی میکند. آنان که عجزولند دوباره می‌پرسند: زبانهای ملی چه لزومی دارند؟ اگر در هم می‌آمیزیم، پس بیاید زودتر درهم آمیزیم. این در حقیقت، نیهیلیسم ملی است که زیر ماسک انترناسیونالیسم، به همان اندازه ناسیونالیسم، ارتجاعی است، زیرا که باعث برانگیختن آن میگردد. کسانی هم که با سکوت خود، نیهیلیستای عجول را حمایت میکنند، در حقیقت به وخامت اوضاع ملی مساعدت می‌رسانند... من فکر میکنم که در مبارزه علیه ناسیونالیسم، ما نباید از بوقلمون صفات زیر پوشش انترناسیونالیسم، غافل بشانیم...

هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر امسال در شرایطی برگزار می‌گردد که روند دگرگونی که از آن بعنوان انقلاب اسم برده میشود، همه عرصه‌های جامعه شوروی را دربر گرفته است.

رویدادهای جهان

ارتش "صلح" هندوستان در سریلانکا به کشتار تاملی ۱۵ ادامه میدهد.

در ۲۰ اکتبر، ارتش هندوستان در تاریخ ۲۹ روزه جهت برقراری صلح بین دولت سریلانکا و چریکهای تامل در سریلانکا مستقر شده است، با حمله به شهر جافنا که یکی از مراکز مهم مقاومت تاملها میباشد، موفق شد قسمتهای مهمی از این شهر را تصرف بکند. بگفته سخنگوی تاملها ارتش هندوستان در شهر جافنا بعد از تصرف یک بیمارستان متعلق به تاملها، پنج پزشک و ۹ پرستار را بقتل رسانده است. ارتش هندوستان جهت تصرف بقیه نقاط شهر جافنا به حملات خود ادامه میدهد. رادیوی هندوستان اعلام کرده است که این حملات باعث شده تا در رهبری چریکها شکاف ایجاد گشته و قسمتی از رهبری تاملی را خواهان تحویل سلاحها و مذاکره با دولت سریلانکا شده اند. ولی رهبری جنبش تاملها این ادعای رادیوی هندوستان را رد کرده و آنرا تلاشی تبلیغاتی در جهت ایجاد شکاف در جنبش تامل ارزیابی کرده است.

در روز ۳۰ اکتبر نیز ارتش "صلح" هندوستان با حمله بوسیله هلیکوپترهای جنگی خود به شهر "شاولاشاری" در شمال سریلانکا، ۲۰ نفر از مردم غیر مسلح این شهر را بقتل رسانده است. در این حمله علاوه بر کشته شدن ۲۰ نفر از تاملها چندین فروشگاه و انبار نیز بوسیله ارتش هند منهدم گردیده است. از سوی دیگر مقاومت چریکهای تاملی در مقابل ارتش "صلح" هندوستان همچنان ادامه دارد. در آخرین سطر آنها چهار سرباز هندی در روز ۲۵ اکتبر کشته شده اند.

پیشنهاد و مذاکره صلح اورنگا اوضاع سیاسی نیناراکونه وارد مراحل حساسی میگردد. پایهای پیروزمای ساند نیستها، شلاف

شهر مادرید در ۲۶ اکتبر برگزار گردید. در همین روز تظاهرات دیگری در ۸ شهر دیگر اسپانیا برگزار شد. تظاهر کنندگان خواستار خروج اسپانیا از پیمان ناتو و برجیسده شدن پایگاههای نظامی آمریکا از اسپانیا شده اند. این تظاهرات در حالی برگزار میشود که ده روز دیگر قرار است مذاکرات بین آمریکا و اسپانیا، در مورد ۴ پایگاه نظامی در اسپانیا آغاز شود.

ادامه مذاکرات صلح

بدنبال ملاقات شوارتس با وزیر امور خارجه شوروی با ریگان که حامل نامه ای نیز به ریگان از طرف گورباچف بود، اعلام شد که گورباچف و ریگان در دسامبر سال جاری در واشنگتن در مورد تعدیل سلاحهای هسته ای میانبرد قرارداد ای اذاع خواهند کرد. بنا به اظهارات طرفین، ملاقات دیگری نیز در نیمه اول سال ۱۹۸۷ در مسکو بین گورباچف و ریگان صورت خواهد گرفت. همچنین اعلام شد که در کنار مذاکرات مربوط به سلاحهای هسته ای میانبرد بود وعاتی چون مسئله حقوق بشر نیز در دستور کار مذاکرات قرار خواهد گرفت.

در جنبه ضد انقلابیون نیز تسریع میشود. در صول یک ماه اخیر سومین رهبر "کنترها" بنام "ادنار شامورودونل" به همراه عده ای از ضد انقلابیون، خود را تسلیم نیروهای امنیتی نیناراکونه کرد. وی در صاحبده خود با روزنامه "ال نیو دیاریز" اظهار داشت که "هیچیک از رهبران کنترها از استقلال عمل برخوردار نیستند و تمامی دستورات از طرف "سیا" به آنها داده میشود." دانیل اورنگا در سخنرانی خود در ماناگوا اظهار داشت که ۶۷ زندانی آزاد خواهند شد تا مشخص گردد که ما ضالسه مسلحی پایدار در نیناراکونه و منطقه هستیم. وی اضافه کرد که وضعیت ویژه در نیناراکونه از سال ۱۹۸۶ برقرار شده از میان برداشته خواهد شد و مذاکرات غیر مستقیم با "کنترها" را آغاز خواهند کرد. اورنگا در صاحبده خود با روزنامه "نیویورک تایمز" که در سفر اخیر خود به آمریکا جهت شرکت در کنفرانس سازمان شورا های آمریکایی "OAS" صورت گرفت، گفت کسه "حاضر است با ریگان و شولتز با حضور آدلدف - نالروینی از رهبران کنترها به مذاکره برای برقراری صلح در آمریکای مرکزی بپردازد."

شولتز وزیر امور خارجه آمریکا نیز در محل کنفرانس سازمان کشورهای آمریکایی اعلام داشت که آمریکا از هر تانسسی برای برقراری صلح در آمریکای مرکزی استقبال خواهد کرد. در نیز پیشنهاد ریگان به کنترها آمریکا مبنی بر کمک ۲۷۰ میلیون دلار در سه شترها را تا سال آینده به تعویق خواهد انداخت.

تظاهرات گسترده مردم در

اسپانیا

در پی فراخوان به تظاهرات از طرف ۲۰ سازمان و احزاب سیاسی و تعدادی از شخصیتهای سیاسی و ادبی و هنری این کشور، جهت اعتراض به استقرار و ادامه عضویت اسپانیا در پیمان ناتو، تظاهرات صدها هزار نفری در

آدرس در خارج از کشور

PLK
Nr. 117009 C
5000 KÖLN 1
WEST-GERMANY